



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ بهمن ۱۳۹۰

موضوع کلی: اشتراک مکلفین در احکام شرعیه

مصادف با: ۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۳

موضوع جزئی: ادله - روایات

جلسه: ۵۹

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در استدلال به روایات برای اثبات اشتراک احکام بین همه مکلفین إلى يوم القيامة بود، تا اینجا ما سه روایت را بیان کردیم که دلالت این سه روایت بر مدعا تمام بود.

**روایت چهارم:**

قولی است از پیامبر(ص) و بعضی از ائمه معصومین(ع) با این مضمون که «فلیبلغ الشاهد الغائب»، به مناسبت‌های مختلف در مواردی این جمله از ناحیه پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) نقل شده است. در این جمله امر می‌شود به تبلیغ آنچه که گفته شده توسط شاهدین و حاضرین برای کسانی که غائب هستند. ما روایاتی را که این مضمون در آنها وارد شده را ذکر می‌کنیم و سپس استدلال به این روایات را ذکر می‌کنیم ببینیم آیا این استدلال صحیح است یا خیر؟

۱- روایتی است که از قول امام باقر(ع) نقل شده که پیامبر(ص) در داستان غدیر جمله «فلیبلغ الشاهد الغائب» را فرموده‌اند، روایت طولانی است که ما فقط به ذکر عبارتی که شاهد مثال است اکتفاء می‌کنیم، در اواسط این روایت آمده که وقتی پیامبر(ص) دست امیرالمؤمنین(ع) را بالا برد جملاتی فرمودند که یکی از جملات این بود که فرمودند: «یا معشر المسلمین هذا ولیکم من بعدی فلیبلغ الشاهد منکم الغائب...»، پیامبر(ص) امر می‌کنند به شاهدین و حاضرین که جریان جانشینی علی(ع) را به غائبین و کسانی که در آن جمع حضور نداشتند برسانند.

۲- در روایت دیگری که البته کثیری آن را روایتی شاذ و مخالف با احادیث دیگر می‌دانند و آن را حمل بر تقیه کرده‌اند آمده است که: «صلی علی(ع) بالناس علی غیر طهر و کانت الظهر ثم دخل و خرج منادی أن امیر المؤمنین(ع) صلی علی غیر طهر فأعیدوا و لیبلغ الشاهد الغائب»<sup>۱</sup> امیرالمؤمنین(ع) نماز را با مردم خواند در حالی که وضوء نداشت و بعد منادی ندا داد که امام(ع) نمازش را بدون وضوء خوانده پس نماز خود را اعاده کنید و کسانی که حاضرند به غائبین هم ابلاغ کنند، البته صاحب وسائل در ذیل این روایت از قول مرحوم شیخ نقل می‌کنند که این روایت شاذ است و منافی با عصمت ائمه معصومین(ع) می‌باشد، لذا آن را حمل بر تقیه کرده‌اند.

۱. کافی، ج ۱، باب ما نص الله عز و جل و رسوله(ص) علی الائمه(ع) واحداً فواحداً، ص ۲۹۱، ح ۶.

۲. وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۴۳۵، باب ۳۶ من ابواب صلوة الجماعة، ح ۹.

در روایت دیگری از امام رضا(ع) هم این تعبیر وارد شده که محمد بن زید طبری می‌گوید: «كنت قائماً على رأس الرضا(ع) بخراسان و عنده عدة من بنی هاشم و فیهم اسحاق بن موسی بن عیسی العباسی فقال(ع): یا اسحاق بلغنی أن الناس یقول: إِنَّا نزعنا أن الناس عبیدٌ لنا لا و قرابتی من رسول الله(ص) ما قلته قطُّ و لا سمعتهُ من آبائی قاله و لا بلغنی من أحدٍ من آبائی و لكنی أقول: الناسُ عبیدٌ لنا فی الطاعة موالٍ لنا فی الدین فلیبلغ الشاهد الغائب»<sup>۱</sup> می‌گوید: من نزد امام رضا(ع) بودم و جمعی از بنی هاشم هم نزد ایشان حضور داشتند و در بین آنها اسحاق بن موسی هم بود، امام(ع) خطاب به اسحاق فرمودند: به من خبر رسیده که مردم می‌گویند ما گمان می‌کنیم مردم عبید و برده ما هستند، بعد حضرت قسم می‌خورند و می‌فرمایند: به قرابتم با رسول خدا(ص) سوگند که من هرگز چنین چیزی را نگفته‌ام و چنین چیزی را از پدران خود نشنیده‌ام و کسی هم این مسئله را از قول پدران من برای من نقل نکرده است و لکن من می‌گویم: مردم عبید ما هستند در اطاعت و موالی ما در دین هستند؛ یعنی این گونه نیست که ما برای شخص خودمان مردم را برده بدانیم بلکه ما مردم را در جهت اطاعت الهی عبید می‌دانیم و مردم موالیان ما در امر دین هستند بعد حضرت می‌فرمایند: شاهدین و حاضرین این مطلب را به گوش غائبین برسانند.

#### تقریب استدلال:

تقریب استدلال به جمله «فلیبلغ الشاهد الغائب» این است که در این روایات امر شده به تبلیغ شاهدان نسبت به غائبان؛ یعنی امر شده حاضرین به غائبین ابلاغ و اطلاع رسانی کنند، وجه اینکه شاهدین و حاضرین امر به تبلیغ شده‌اند این است که حکم، مختص به حاضرین نبوده و شامل غیر حاضرین و شاهدین هم بوده؛ چون اگر حکم مختص به حاضرین بود و شامل غائبین نمی‌شد وجهی برای تبلیغ آنها نبود و معنا نداشت که حکمی که مختص به حاضرین بوده به جمع دیگری ابلاغ شود پس نفس لزوم ابلاغ حکم به غیر شاهدین و حاضرین نشان دهنده اشتراک غائبین با حاضرین در حکم است. برای اینکه دایره غائبین هم توسعه پیدا کند و شامل معدومین هم بشود، مستدل می‌گوید: منظور از غائبین صرفاً غائبینی که در زمان خطاب موجود بوده‌اند نیست بلکه الغائب که در این روایات آمده با لام آمده و مفرد محلی به لام طبق نظر مشهور افاده عموم می‌کند لذا شامل معدومین در زمان خطاب هم می‌شود و این همان اشتراک حکم بین مکلفین الی یوم القیامة می‌باشد.

**سؤال:** غائب به کسی می‌گویند که شأنیت وجود را دارد ولی معدوم اصلاً شأنیت وجود ندارد پس نمی‌توان گفت که غائب اعم از موجودین در زمان خطاب و معدومین می‌باشد بلکه غائب فقط موجودین در زمان خطاب را شامل می‌شود.

**استاد:** وقتی گفته می‌شود شاهدین به غائبین ابلاغ کنند بعد از ابلاغ شاهدین به غائبین آن غائبین حکم شاهد را پیدا می‌کنند و منظور این است که مطلب به گوش همه برسد و غائبینی که حکم شاهد را پیدا می‌کنند نسبت به کسانی که نمی‌دانند وظیفه ابلاغ را دارند لذا ولو اینکه این جمله به دلالت لفظیه شامل معدومین در زمان خطاب نمی‌شود ولی با عنایت به اینکه غرض پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) این بوده که این مطالب به دیگران ابلاغ شود و متفاهم عرفی هم این است که دهان

۱. کافی، ج ۱، ص ۱۸۷، باب فرض الطاعة لائمة، ح ۱۰.

به دهان و نسل به نسل منتشر شود و قطعاً منظور این نبوده که ولایت امیرالمؤمنین (ع) در همان زمان باقی بماند لذا ما می-توانیم به کمک این قرائنی که عرض کردیم شمول نسبت به معدومین را هم ثابت کنیم ولو اینکه گفته شود کلمه الغائب فی نفسه به دلالت لفظی شامل معدومین نمی‌شود.

### بورسی استدلال:

به نظر ما این روایات بر مدعای ما که اشتراک احکام بین همه مکلفین بود دلالت نمی‌کند چون در این مواردی که امر به تبلیغ آنها شده قرائنی وجود دارد که ضرورت ابلاغ آن موارد از آن قرائن فهمیده می‌شود به این نحو که:

در مورد روایت اول که از قول پیامبر (ص) در مورد مسئله جانشینی علی (ع) نقل شده مسئله این است که اهمیت مسئله ولایت و حادثه غدیر به گونه‌ای بوده که باید همه مردم از آن مطلع می‌شدند و لزوماً دلالت بر ثبوت حکم برای غائبین نمی‌کند و نمی‌تواند بر اشتراک احکام بین همه مکلفین دلالت کند.

روایت دوم هم از اساس مشکل داشت و لذا حمل بر تقیه شده چون با عصمت امام (ع) منافات دارد؛ زیرا ممکن نیست که امام معصوم (ع) از روی نسیان و فراموشی نمازش را بدون طهارت بخواند، پس این روایت حمل بر تقیه شده چون نقل شده که اهل سنت این روایت را در مورد عمر نقل کرده‌اند و عین آن را برای امیرالمؤمنین (ع) هم ذکر کرده‌اند.

در روایت سوم هم امام رضا (ع) در مقام تصحیح یک اشتباه و خطا در زعم و ظن مردم هستند، در این روایت در واقع در بین مردم مطالبی خلاف واقع از قول ائمه (ع) مطرح شده و امام (ع) می‌فرمایند: ما این مطالب را نگفته‌ایم و واقع چیز دیگری است. امام به اسحاق می‌فرمایند: که شاهدین به غائبین هم اطلاع دهند، اینجا امام (ع) در مقام برطرف کردن آن خطا و اشتباه از ذهن مردم است و اصلاً حکم و وظیفه‌ای نبوده تا امام (ع) بگویند این حکم را به دیگران هم ابلاغ کنید پس از روایت سوم نمی‌توان اشتراک احکام بین همه مکلفین را اثبات کرد. لذا به نظر ما دلالت این روایاتی که تحت مضمون «فلیبلغ الشاهد الغائب» مطرح شده تمام نیست.

### روایت پنجم:

روایتی است از پیامبر اکرم (ص) که حضرت می‌فرمایند: «أوصی الشاهد من امتی و الغائب منهم و من فی أصلاب الرجال و أرحام النساء إلی یوم القیامة أن یصل الرّحم»، حضرت می‌فرمایند: من به شاهدین امتم و غائبین امتم و کسانی که هنوز به دنیا نیامده‌اند و در صلب مردان و رحم زنان هستند تا روز قیامت وصیت می‌کنم که صله رحم بجا آورید، به این روایت استدلال شده که به حسب صریح روایت، همه مردم تا روز قیامت مورد سفارش و وصیت پیامبر (ص) قرار گرفته‌اند که صله رحم بجا آورند؛ یعنی قطعاً اشتراک همه مکلفین در مورد صله رحم إلی یوم القیامة به حسب صریح روایت ثابت است حال باید ببینیم آیا می‌توانیم این تصریح به اشتراک در مورد صله رحم را به غیر این مورد تعمیم دهیم یا خیر؟

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۵۱، باب صله الرحم، ح ۵.

ممکن است کسی تصور کند صله رحم خصوصیتی داشته که پیامبر(ص) به صراحت و تأکید همه مردم را به صله رحم سفارش کرده ولی سؤال این است که صله رحم چه خصوصیتی داشته که پیامبر(ص) در بین همه احکام و فرائض فقط این مورد را به مردم سفارش نموده‌اند؟ وقتی در مسئله دقت می‌کنیم می‌بینیم که صله رحم هیچ خصوصیتی ندارد که فقط به آن سفارش شود، احکام و فرائض مهمی در شرع وجود دارد که قطعاً اهمیت آنها از صله رحم اگر بیشتر نباشد کمتر نیست پس نمی‌توان گفت چون صله رحم خصوصیتی داشته بین همه مکلفین مشترک است و بقیه احکام چون این خصوصیت را نداشته‌اند مشترک بین همه مکلفین نیستند، پس به نظر می‌رسد نمی‌توان عمومیت مکلفین إلی یوم القیامة را فقط مختص به صله رحم دانست؛ یعنی از صله رحم الغاء خصوصیت می‌کنیم و می‌گوییم مسئله اشتراک در مورد همه احکام ثابت است.

مؤید این مطلب هم لفظ وصیت است، لسان وصیت لسان خاصی است، وقتی به امت وصیت می‌شود؛ معنایش این است که همه آنها در این حکم مشترکند پس خصوص تعبیر «اوصیکم» که در روایت آمده دال بر اشتراک احکام بین همه مکلفین است و این تعبیر در مورد بعضی از احکام دیگر هم وجود دارد؛ مثلاً در قرآن آمده است که: «یوصیکم الله اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین»<sup>۱</sup>، پس معلوم می‌شود که تعبیر به وصیت که در روایات و آیات وارد شده دال بر این است که در مورد احکام سفارشات و وجود دارد که به امت شده و امت باید از آنها تبعیت کند و إلی یوم القیامة هم ثابت است.

#### روایت ششم:

مجموعه‌ای از روایاتی که مردم را به بعضی از ثقات ارجاع داده مثل ارجاع به زراره، ذکریا بن آدم، یونس بن عبد الرحمن و... که به مردم فرموده‌اند معالم دین خود را از این بزرگان اخذ کنید، اینکه به مردم گفته می‌شود از این افراد معالم دین خود را اخذ کنید دلالت بر اشتراک احکام بین همه مکلفین می‌کند به این بیان که اگر قرار بود حکم موجود در خطاب متوجه به این اشخاص، فقط مختص خود این افراد باشد و برای دیگران ثابت نباشد ارجاع به این افراد وجهی نداشت، قدر متیقن از اینکه به این اشخاص ارجاع شده این است که آن احکامی که در خطابات متوجه به این اشخاص، بیان شده مختص به این اشخاص نیست و دیگران هم می‌توانند به آن احکام عمل کنند بعلاوه اینکه این ارجاع مطلق است و هم احکامی را که در خطابات متوجه به این اشخاص ذکر شده و هم احکامی که خطاب خاص در مورد آنها صادر نشده را شامل می‌شود؛ یعنی به مردم می‌گوید شما می‌توانید از این اشخاص سؤال کنید تا این اشخاص با استفاده از خطابات عامه حکم را برای شما بیان کنند لذا به نظر می‌رسد این استدلال قابل قبول باشد و ما می‌توانیم با تمسک به این استدلال اشتراک احکام بین همه مکلفین را ثابت کنیم.

#### نتیجه:

در مجموع از این شش روایتی که بیان کردیم به غیر از روایت چهارم بقیه روایات بر اشتراک احکام بین همه مکلفین دلالت می‌کند و بالاتر اینکه می‌توانیم ادعا کنیم که در اینجا یک تواتر اجمالی یا تواتر معنوی در مورد اخبار وجود دارد؛ یعنی

۱. نساء/۱۱.

اخبار به نحو تواتر، اشتراک احکام بین همه مکلفین إلى يوم القيامة را اثبات می‌کنند؛ به این معنی که اگر تواتر معنوی بود؛ معنایش این است که یقین پیدا می‌کنیم این معنی و مضمون که در این روایات آمده از ناحیه امام(ع) صادر شده و اگر تواتر اجمالی بود؛ معنایش این است که یقین پیدا می‌کنیم که از بین این روایات حتماً یکی از آنها از امام معصوم(ع) صادر شده و هر کدام از این دو نحو تواتر که باشد برای ما یقین آور است پس ما می‌توانیم تواتر معنوی یا اجمالی را ادعا کنیم که این روایات مسلماً بر اشتراک احکام بین همه مکلفین إلى يوم القيامة دلالت می‌کند.

«والحمد لله رب العالمين»